

همه چیز برای یک اقلیت

راهکارهای سایر شهرهای دنیا بر ای تسهیل زندگی توان یابان



افرادی که به هر دلیلی برای حضور در اجتماع نیازمند یک محرک و تسهیل‌کننده هستند، مشابه سایر افراد حاضر در اجتماع حق بودن و تأثیرپذیری و تأثیرگذاری در اجتماع را دارند. در همه جای دنیا به منظور آگاهی از وضعیت کیفی زندگی این افراد در جامعه ملاک‌هایی مدنظر گرفته می‌شود؛ از جمله اینکه استقلال فردی شخص تا حد امکان در مسراودات و روابطش حفظ شود، همراهی خانواده و کمک اعضای خانواده از فرد معلول سلب نشود، فرد به مولد بودن و تولید کردن تشویق شود، امنیت و سلامت فرد



رمپ محرک را روشن شهر مونیخ در آلمان یکی دیگر از نقاطی است که دربارۀ حضور توان‌یابان در جامعه همیشه چارچوب‌های معینی را رعایت می‌کنند. برای افراد دارای معلولیت‌های جسمی همه‌جا پارکینگ‌های مخصوص وجود دارد. اصولاً پارکینگ‌های خودرو در این شهر به سه قسمت مجزا برای خانم‌ها، معلولان و سایر افراد تقسیم می‌شود، علاوه بر این، در هنگام استفاده افراد ویلچرنشین از اتوبوس‌هایی



قانون رنگ‌های آبی و مشکی قانون انگلیس می‌گوید که رانندگان اتوبوس ها و کالسکه‌ها موظف هستند تا حد امکان برای استفاده معلولان از وسایل حمل و نقل عمومی مساعدت کنند. به عنوان مثال برای سوار شدن به اتوبوس و پیاده شدن از آن، البته این مساعدت شامل بلند کردن مسافری یا جابه‌جایی تجهیزات سنگین و متحرک آن‌ها نمی‌شود. در واقع فردی که نیازمند کمک است باید هنگام ارائه بلیت از راننده بخواهد تا او را همراهی کند. جدای از این بحث، معلولان می‌توانند با ارائه بلیت‌های مخصوصی به صورت رایگان برای تردد از اتوبوس استفاده کنند. البته طبق یک زمان بندی خاص به این صورت که در روزهای شنبه، یکشنبه و روزهایی که بانک تعطیل است در تمام ایوان و در سایر روزها از ساعت ۹:۳۰ صبح تا ۱۱ شب. علاوه

این ستون برای شماست

لطفا در پیام‌هایتان کلمه «ایستگاه شهروندی» یا کد ۱۱ را بنویسید. راه‌های ارتباطی ما و شما
📧 پیامک:۰۳۰۰۰۷۲۸۰۰
📞 پیام رسان:۰۹۱۵۴۲۴۸۵۰
🌐shahraraman.ir
📍ایستاگرام: @shahraraman

سلام ما به شما شهروندان گل و گلاب. نماز و روزه‌هایتان قبول. اگر دهان روزه دارید این صفحه و ستون ما می‌خوانید یعنی واقعا دغدغه فرهنگ و بهتر شدن آن را دارید و بابت این موضوع باید به شما دست مریزاد و دمتان گرم بگویم. راستش ما هم لازم دیدیم حالا که خوانندگان خوبی مثل شما داریم یک ستون به صفحه‌مان اضافه کنیم تا حرف‌های شما را در آن منعکس کنیم. قرار است اینجا از فرهنگ شهروندی بگویم. بی کارهای خوبی که انجام داده‌اید یا می‌خواهید انجام بدهید، کوچک و بزرگش هم فرقی ندارد. از صرفه‌جویی در مصرف آب به هر روشی بگیریم تا کمک به زیباسازی محله یا توسعه فضای سبز یا مراعات‌های عالم همسایه‌داری، مشکلات ترافیکی و هر چیز کوچک و بزرگی که در

ایستگاه شهروندی

شهریار

روزنامه شهروانمیدوزنگ سی

شماره ۲۳۱۱
۲۲ مرداد ۱۳۹۷
شماره ۲۳۱۲
۲۳ شهریور ۱۳۹۷

شماره ۲۳۱۳
۲۴ شهریور ۱۳۹۷

شماره ۲۳۱۴
۲۵ شهریور ۱۳۹۷

شماره ۲۳۱۵
۲۶ شهریور ۱۳۹۷

شماره ۲۳۱۶
۲۷ شهریور ۱۳۹۷

شماره ۲۳۱۷
۲۸ شهریور ۱۳۹۷

شماره ۲۳۱۸
۲۹ شهریور ۱۳۹۷

شماره ۲۳۱۹
۳۰ شهریور ۱۳۹۷

شماره ۲۳۲۰
۱ مهر ۱۳۹۷

شماره ۲۳۲۱
۲ مهر ۱۳۹۷

شماره ۲۳۲۲
۳ مهر ۱۳۹۷

شماره ۲۳۲۳
۴ مهر ۱۳۹۷

شماره ۲۳۲۴
۵ مهر ۱۳۹۷

شماره ۲۳۲۵
۶ مهر ۱۳۹۷

شماره ۲۳۲۶
۷ مهر ۱۳۹۷

شماره ۲۳۲۷
۸ مهر ۱۳۹۷

شماره ۲۳۲۸
۹ مهر ۱۳۹۷

شماره ۲۳۲۹
۱۰ مهر ۱۳۹۷

شماره ۲۳۳۰
۱۱ مهر ۱۳۹۷

شماره ۲۳۳۱
۱۲ مهر ۱۳۹۷

شماره ۲۳۳۲
۱۳ مهر ۱۳۹۷

شماره ۲۳۳۳
۱۴ مهر ۱۳۹۷

شماره ۲۳۳۴
۱۵ مهر ۱۳۹۷

شماره ۲۳۳۵
۱۶ مهر ۱۳۹۷

شماره ۲۳۳۶
۱۷ مهر ۱۳۹۷

شماره ۲۳۳۷
۱۸ مهر ۱۳۹۷

شماره ۲۳۳۸
۱۹ مهر ۱۳۹۷

بوستان توان‌یاب

عبدالله مقدمی‌ا خان‌عمو وارد اتاق شد و یکی از آن لگد خوشحلالانه‌هایش را به پهلویم زد. آخی گفتم- و درهم پیچیدم. خان‌عمو خندید و گفت: خوبه من روزی یک لگد بهت می‌زنم و کمی در جایت جاچه‌جا می‌شوی. اینطوری ته نمی‌گیری! گفتم: خان‌عمو جان! من اگر بروم دنبال طول درمان بک و پهلویم، بازتستگی پیش از موعد می‌گیرم باور

کن! گفت: ولش کن این دروغ‌پردازی‌ها را. خیر جدید برایت دارم در حد... گفتم: لیگ محلات بنگلادش! لگد دوم را زد و گفت: شلوغ نکن و گوش کن! بالاخره یک راه اساسی و محکم برای رعایت حقوق توان‌یابان شهر پیدا کردم. گفتم: به‌به چه خوب، چه شهروند مسئولی! این راه‌حل باعث تردد راحت‌تر این عزیزان در شهر می‌شود؟ گفت: خب... نه خیلی. گفتم: باعث آموزش شهروندان برای برخورد با توان‌یابان

می‌شود؟ گفت: اووووم! خب نه، نمی‌شود. گفتم: راهی پیدا کرده‌اید تا آن‌ها را از گوشه‌انزوای خانه بیرون بکشید و بیشتر وارد جامعه‌شان کنید؟ گفت: راستش نه... گفتم: پس چه کردید؟ گفت: یک کار بزرگ! از همه این‌هایی که گفتی بزرگ‌تر. پیشنهاد دادم اسم بوستان سرخیابان را بگذارند: «بوستان توان‌یاب»! گفتم: همان پارکی که برای داخل شدنش باید از پله‌ها بالا رفت؟ گفت: خودش است. گفتم: همان

که هر ده متر تغییر سطح سنگین دارد؟ گفت: احسنست! گفتم: همانی که هیچ کدام از وسایلش برای توان‌یابان مناسب‌سازی نشده؟ گفت: بله ای قلم به دست سیاه‌نما! می‌شود. یعنی قرار است که بشود. چون فاز‌های مناسب‌سازی و تصحیح شیب و اصلاح پله‌ها و گذرگاه‌ها هزینه زیادی داشت ما گفتیم عجالتاً فاز اول را شروع کنیم و اسم پارک را عوض کنیم، بعدا خدا کریم است. ●

گله‌گذاری ندارد، اما کمترین کاری را که ما به عنوان شهروند‌های عادی جامعه می‌توانیم انجام دهیم، این است که لاقل قبل از سوارشدن به آسانسور دور و برمان را نگاهی بیندازیم تا اگر فرد مسنی یا فردی به همراه کالسکه و بچش هم حضور دارند، اولویت را به آن‌ها بدهیم. راستی تا حالا شده با خودتان فکر کنید در جایگاه یک توان‌یاب اگر شهروند مهربانی کمکتان نکند چطور می‌توانید وارد پله برقی یا آسانسور شوید؟!●

● تاکسی درست حالا در سرهای سوار اتوبوس شدن و استفاده از قطار شهری را که کنار بگذاریم، استفاده از تاکسی هم به عنوان یکی دیگر از وسایل حمل و نقل عمومی، خودش یک خان جداگانه است. جدا از زمانی که باید در انتظار توقف یک خودرو در حاشیه خیابان بگذرد، اصلاً خیلی از رانندگان توجهی به قشر توان‌یابان و نیاز آن‌ها به استفاده از وسایل حمل و نقل عمومی ندارند. البته شاید یک نگاه منطقی‌تر بگوید که این افراد بیشتر از اینکه نیازمند این توجه باشند نیازمند یکسری اقدامات و عمل‌گرایی‌ها در حوزه حمل و نقل عمومی هستند. چیزی شبیه مناسب‌سازی و تجهیز ۴دستگاه تاکسی ون (درستی) برای معلولان و توان‌یابان که آذرماه سال گذشته از جانب سازمان تاکسی‌رانی شهرداری مشهد اعلام شد. به گفته علوی، مدیر عامل سازمان تاکسیرانی مشهد، این عدد ظرف چند ماه آینده به ۱۰ دستگاه می‌رسد.

● چه خبر از زیرساخت‌ها؟ خب البته واضح است که بخش اعظمی از ارتقا و بهبود سطح کیفی زندگی اجتماعی معلولان و توان‌یابان توسط شهرداری و از طریق بهسازی معابر و فضاسازی شهری ممکن می‌شود. در حدی که وقتی ستری به آمار ارقام مدیریت شهری می‌زنیم دستگیرمان می‌شود که در یکی از اقدامات صورت گرفته بالغ بر دو میلیون و ۲۰۰ هزار متر مربع پیاده و طراحی شده که از این عدد بالغ بر یک میلیون متر مربع پیاده و اجرا شده است.

● سد راه هم نشویم اصلاً نباید فراموش کنیم که گاهی ما شهروندان هستیم که سد راه یکدیگر می‌شویم. چرا باید چون مالک فلان سوبرمارکت هستیم خود را مالک پیاده‌رو بدانیم و برای این قشر سد‌معبّر کنیم یا به قوانین و علامت‌های راهنمایی پارک مخصوص بی‌تفاوت باشیم. فارغ از تمام جنبه‌های قانونی و اصولی که صد البته موظف به رعایت آن‌ها هستیم، نباید فراموش کنیم که قبل از هر چیز این وظیفه انسانی ماست که نسبت به زندگی افرادی که اطرافمان هستند، بی‌تفاوت نباشیم و تا جایی که امکان دارد به حضور سهیل آن‌ها در جامعه و رفیع نیازهایشان کمک کنیم. ●

ساز ناکوک توان‌یابان

ضرورت توجه مدیریت شهری به مصائب معلولان شهر



پیاده‌روها و خیابان‌ها برای افراد نابینا چقدر می‌توانند به آن‌ها برای عبور و مرور با خیال راحت کمک کند، نصب یک تابلوی راهنما و درج آن در محل ویژه‌ای برای رفت و آمد نابیناها یا وجود سنسورهای هشدار دهنده با توجه به شلوغی خیابان‌ها نیز می‌تواند به حضور همراه با آرمش آن‌ها در جامعه منتهی شود. نمونه‌های کارآمدی چون اعلام صوتی ایستگاه اتوبوس که از سال ۱۳۹۳ از سال ۱۳۹۰ تعداد یک‌صد دستگاه اتوبوس بی‌آر تی در خطی که قابلیت کف کوتاه هم‌سطح با ایستگاه مجهز شده‌اند.

● تق و نوق‌های بی‌صد! حاشیه خیابان ایستاده است و عصای سفید رنگی را که در دست‌هایش گرفته‌است، می‌کوبد به زمین تا شاید صدای برخورد و تق تق آن چشم و گوشی را متوجه‌ش کند و به کمک‌ش بیاید. چشم‌هایش که نمی‌بیند، اما گوش‌هایش را حسایی سیرده‌است به صدای رفت و آمد خودروها تا هر موقع سروصدای کمتری را حس کرد عزم رد شدن از خیابان کند. فارغ از اینکه نشان‌گذاری

یک نسان بشکنند. تأمین مایحتاج روزانه هم که جای خودش را دارد. یکسری از مراکز تفریحی مثل پروما با احداث یک رمپ، امکان تردد سساده این افراد را فراهم کرده‌اند. اما غالب مراکز خرید موجود در سطح شهر فاقد امکانات لازم برای ورود، حضور، تردد و دست‌رسی راحت این افراد به داخل مجموعه‌است. راستی فراموش نکنیم تنها ورود افراد توان‌یاب به یک مرکز خرید کافی نیست. استفاده از امکانات رفاهی داخل مرکز خرید هم باید فراهم باشد.

● با چی برم؟ چه چوری برم؟ در این روزها که کار دُرُ گرگان‌بهبای است، با هزار مصیبت کارمند شده است. صبح به صبح باید فلان ساعت سر ایستگاه اتوبوس باشد و فلان ساعت در اداره‌اش انگشت بزند. اما همیشه خدا برای اتوبوس سوارشدن به مشکل می‌خورد

● همین نزدیکی بلندای تمام سال‌های زندگی ۲۹ سال‌ه‌ام است. سفری می‌کنم به دنیای جمعیت کثیرا نادیده که گرچه از بزرگ‌ترین اقلیت‌های این مرز و بوم هستند اما یقیناً به ندرت خواهید توانست نشانی از آن‌ها به عنوان یک شهروند در کنار تان ببابید.

آری درست حدس زدید از معلولان و معلولیت سخن می‌گویم از کسانی که جنگجویان بی‌نشان این سرزمین هستند و شاید به زعم خیلی‌ها بزرگ‌ترین دغدغه‌شان جنگ با محدودیت‌های فیزیکی ناشی از ظاهر متفاوتشان باشد، اما به تجربه و به جرئت می‌گویم که این‌گونه نیست. خان اول مبارزه برای من و هم‌قطارانم جنگ با نگاه جاری در جامعه است. به یاد می‌آورم زمانی را که در خیابان در حال تردد بودم و مردی پس از پاسخ به سؤال برای

همین نزدیکی

ما روی پله‌های در حال حرکت به زمین افتادیم. دوباره زنگ صدای دوستم که با حسرت می‌گفت در آمریکا معلولان را مبارزان فیزیکی خطاب می‌کنند گوشم را کر کرد.

در حالی این روزها گذران زندگی می‌کنم که از اعماق وجود حس می‌کنم این یک میدان جنگ نابرابر است بیسن من و آن کسی که کاستی‌های مرا ندارد. ما هر دو به یک بهانه به این دنیا آمده‌ایم! اما انکار جنس بهانه‌های من با حال و هوای این شهر سازگار نیست. خیلی وقت‌ها تار و پود رؤیاهایمان از هم گسیخته و پوسیده شده است.

اینجا قلب کسی برای دست‌های ناتوان، چشم‌های بسته، پاهای لنگان و گوش‌هایی فقط نمادین هستند و بس نمی‌تپد. اینجا امثال شیما اسکافی‌ها در پیوله سکوت از پشت پنجره غبار و آلودگی می‌روا به تماشا می‌نشینند تا شاید یک روز شاهد آسمان صاف و آبی شهر شوند. ●

شیما اسکافی. معلول جسمی حرکتی